

سندی از واکنش سلطان عثمانی در قبال الحاق گرجستان به روسیه (۱۹۱۸ ق.)

علی اکبر صفی پور

چکیده:

منطقه قفقاز، مدتهای مدید زیستگاه اقوام مختلفی همچون لزگی، چرکس، چچن، گرجی و دیگران بوده و اکنون نیز می باشد. قراردادش این منطقه در فاصله دریای سیاه، خزر و آزوف، آن را به صورت تنگه بری در آورده، که سبب روی آوردن ملل مختلف به سوی آن شده است. با این وصف، قبایل مذکور با وجود اینکه مدتهای طولانی هم از شمال و شرق و هم از جنوب و جنوب شرقی و هم از غرب، به ترتیب در زیر فشار روسها، ایرانیها و عثمانیها بودند، اما تقریباً به صورت ملتهای خودمختار، تحت فرمان امیران و سران قبایل اداره می شدند. البته بخشهای مختلفی از آن، حسب مورد، غالباً حاکمیت یکی از سه کشور ایران، روسیه و عثمانی را به رسمیت می شناختند. (۱)

اولین حضور و مداخله عثمانیها در قفقاز، در زمان سلطان محمد فاتح آن هم با هدف از میان برداشتن شاهزاده نشینهای کوچک منطقه مگرلی (۲)، واقع در گرجستان رخ داد. دولت عثمانی، بعدها با شکست دادن روسها و آق قویونلوها، شبه جزیره کریمه را به قلمرو خود افزود. در زمان سلطان سلیم و پس از شکست ایرانیان در جنگ چالدران، نفوذ

از حوادث مهم قبل از روی کار آمدن قاجارها، اعلام آراکلی خان، حاکم تفلیس در باب خروج اهالی گرجستان از تابعیت ایران و پذیرش تابعیت روسها بوده است، که شاید بتوان آن را سرمنشأ جنگهای طولانی ایران و روسیه در دوره قاجار دانست که در نهایت به انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمنچای انجامید. در این میان، بررسیهای مختلفی در باره آن رویداد، بویژه از جهت واکنش ایرانیان صورت گرفته است؛ اما اینکه عکس العمل امپراتوری عثمانی نسبت به حادثه چه بوده، سوالی است که پاسخ مستندی به آن داده نشده است. با این پیش فرض، نوشتار حاضر ضمن نگرشی بر سیاست عثمانی در منطقه قفقاز در دوره مورد بحث، به معرفی فرمانی از عبدالحمید دوم، سلطان عثمانی به خدادادخان حاکم تبریز می پردازد که در اعتراض به قرارداد گرجیها با روسها تنظیم شده و طی آن، همه مسلمانان منطقه را به رویارویی با این توافق دعوت کرده است.

واژگان کلیدی: ایران، گرجستان، روسیه، عثمانی،

روابط خارجی، قراردادها

عثمانیها در قفقاز رو به افزایش نهاد. با این وجود، مردم گرجستان تا اواخر سلطنت سلطان سلیمان قانونی، استقلال خود را حفظ کردند و تنها به موجب پیمان صلح آماسیه (منعقد میان ایران و عثمانی در ۱۵۵۵م.) بود که ضمن الحاق بخشی از گرجستان به قلمرو عثمانیان، امیران گرجی مجبور به پرداخت مالیات (باج) و اعزام نیروی نظامی برای کمک به عثمانیها گردیدند (۳). بدین ترتیب، در اواخر سلطنت سلطان سلیمان، گرجستان، ناگزیر از پذیرفتن حاکمیت و سلطه عثمانیان گردید. اما مجدداً بر اساس پیمانی در سال ۱۵۶۱م. این منطقه میان ایران و عثمانی تقسیم گردید.

وضعیت شکننده حاکمیت بر قفقاز، همزمان با حکومت صفویان در ایران ادامه یافت. عثمانیها در ۱۵۷۸م. و پس از جنگ با شاه اسماعیل دوم صفوی، تفلیس را به تصرف در آوردند و شاهزاده گرجی طرفدار ایران، بدون مقاومت از شهر گریخت و در کوههای اطراف پناه گرفت. روند پیشرفت عثمانیها، تا در بند و باکو ادامه یافت و تنها با قدرت یابی شاه عباس اول صفوی متوقف شد. (۴)

دولت عثمانی در زمان سلطان احمد سوم (۱۷۰۴ - ۱۷۳۰)، دوباره تفلیس را ضمیمه خاک خود و رجب پاشا را والی آنجا کرد (۵). این پیشامد با قدرت گیری نادرشاه در ایران و تصرف بخشهای زیادی از قفقاز به دست لشکریان او همزمان بوده است. با این حال، پیروزیهای زودگذر نادر با مرگ او پایان یافت و حوادث بعدی با وجود نقشه عثمانیها برای تصرف مجدد داغستان، به انعقاد عهدنامه کوچوک قینارچای (۶) در سال ۱۷۷۴م. با روسها و واگذاری شبه جزیره کریمه به آنها، سرانجام یافت.

از دیگر سو، توجه و هجوم همه جانبه روسها به قفقاز در زمان پتر اول (کبیر) اتفاق افتاد که با یورش افغانها به ایران و فروپاشی دودمان صفویه همزمان بود. این حملات، در راستای تحقق هدف بزرگ منسوب به پتر کبیر در دستیابی به آبهای گرم جنوب، ارزیابی می شد، به طوری که در نیمه نخست سده هجدهم، روسها موفق شدند؛ بخش زیادی را از قفقاز به تصرف در آورند (۷) که برای دستیابی به این هدف،

بارها با نیروهای ایران و عثمانی درگیر کارزار شدند. نیمه دوم قرن هجدهم، زمانی بود که قفقاز از جانب سه دولت روسیه، ایران و عثمانی، زیر فشار قرار داشت. ولی شاید رقابت اصلی میان روسیه و عثمانی بود؛ زیرا حضور فعال ایران در قفقاز در دوره مورد بحث، تنها به زمانی برمی گشت که نادرشاه سوار بر اریکه قدرت بود و توانست در منطقه به لشکرکشی بپردازد و نقاطی را متصرف شود که البته آن هم پایدار نبود. افزون بر این، از زمان کشته شدن نادرشاه تا لشکرکشیهای آقامحمد خان قاجار، دولت مرکزی به مفهوم واقعی آن در ایران برقرار نبود و این خود، فرصتی بسیار مناسب برای روسیه شمرده می شد، و اصولاً با توجه به مشکلات داخلی دولت عثمانی و جنگهای آن کشور با روسیه در سالهای ۱۷۶۸-۱۷۷۴، به نظر می رسید دولت عثمانی توان سابق خود را از دست داده بود. این جنگها- که سرانجام به پیمان کوچوک قینارچای انجامید- روسیه را توانمند کرد تا با استفاده از مسیحی بودن گرجستان، آن را به آسانی تحت استیلای خود در آورد و سپس، به صورت پایگاهی برای جنگهای بعدی قرار دهد. گرچه این اقدام به خودی خود باعث توجه مضاعف ایران و عثمانی به منطقه گردید، اما نتیجه نهائی کشمکشها و درگیریها، حامیگری روسها و تحت الحمایه روسیه شدن آراکلی دوم، خان تفلیس (۸) در ۲۳ شعبان ۱۱۹۷ق. / ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳م. بود. در معاهده ای که برای این منظور تنظیم گردید و به لحاظ محل انعقاد آن، قرارداد "گیورگیوسک" (۹) خوانده شد، شرایط زیر مورد توافق دوطرف قرار گرفت:

- ۱- آراکلی خان و احفادش، با صرف نظر کردن از حقوق و حاکمیت ایران و در صورت لزوم سایر دول، تحت حمایت روسیه قرار گرفت.
- ۲- روسیه، در قبال تعهد آراکلی خان، حفاظت از سرزمینهای را عهده دار شد که وی، بعد از این ماجرا به تملک خویش در می آورد.
- ۳- فردی که جانشین آراکلی خان می شد، قبل از هر چیز می بایست اوضاع را به اطلاع روسیه می رساند و در مورد

ادامه حکومت، موافقت دولت مزبور را دریافت می کرد. در مقابل، دولت روسیه نیز می بایست برای فرد جانشین، منشور، سنجق، شمشیر، عصای جواهرنشان و خلعت می فرستاد.

۴- حاکم گرجستان، تعهد کرد بدون اطلاع فرمانده روسیه در مرز و یا سفیر آن کشور، با کشورهای همسایه وارد جنگ نشود.

۵- سفیران دو کشور حق اقامت در سرزمینهای طرف مقابل را دارا شدند و تزار روس، با توجه به سوابق سفراء، درجه و رتبه به آنها اعطا کند.

۶- روسیه، ملت گرجستان را متحد خود دانست و دشمن آنها را دشمن خود خواند. همچنین مقرر شد، معاهدات حقوقی و غیرنظامی گرجستان با سایر دول به مدت یک سال و در سایر موارد نیز با نظر تزار روسیه باشد.

۷- حاکم گرجستان، تعهد کرد همراه با نیروهای نظامی خود در خدمت دولت روسیه باشد و نیز مقرر شد، مأموران روسی که در گرجستان خدمت می کردند، به نحوی شایسته، برتر از مأموران و صاحب منصبان گرجی محسوب گردند.

۸- مقام سراسقفی سرزمینهای کارتیل و کاخت، با سراسقفهای شهرهای درجه هشتم روسیه برابر شد و صلاحیت آنها در انجام امور ضروری تعریف گردید.

۹- اصیل زادگان گرجی - که نماد تداوم سرزمینشان بودند - از امتیازات اصیل زادگان روسیه برخوردار شدند.

۱۰- اهالی هر دو کشور، می توانستند در سرزمین طرف مقابل توطن گزینند و دوباره به تابعیت سرزمین خود برگردند.

۱۱- آزادی تجارت به صورت دوطرفه، برای بازرگانان دوکشور پیش بینی گردید. (۱۰)

آراکلی خان - که علیه ایران و عثمانی با روسیه متحد شده بود - بر سرزمین تفلیس و حوالی آن حکم می راند. چنانکه پیداست، منطقه ای که به نام گرجستان از آن نام برده می شود، به دو بخش تقسیم شده بود: بخشی که آپچیق باش گفته می شد و سلیمان (سولومون) بر آن حکم می راند، و بخش دیگر که تفلیس مرکز آن به شمار می رفت. به نظر می رسد که

سلیمان نیز همانند آراکلی خان، در سال ۱۱۹۷ق/ ۱۷۸۲ م. طرفدار روسها بوده است. این موضوع، از گزارشهای برمی آید که در همان سال سرداران نظامی عثمانی در مرز با گرجستان به اسلامبول می فرستادند. در یکی از این گزارشها آمده است: "آراکلی خان امیر تفلیس و سولومون خان آپچیق باش، همفکر و در عین حال دوست یکدیگرند و افرادی از جانب آنها متقابلاً در رفت و آمدند (۱۱)". همچنین، یکی از خوانین داغستان در نامه ای به محمدپاشا صدراعظم دولت عثمانی، اوضاع را چنین تشریح کرده است:

"اعلام وابستگی خان تفلیس، به این معنی است که وی راه آینده خود را انتخاب کرده است. بنابراین چون نگران آینده لزگیها هستیم، بدین جهت آمادگی خود را برای جنگ اعلام می داریم. هدف دولت عثمانی نیز این است که روسیه از این منطقه یعنی گرجستان دور شود. دولت عثمانی نیز در صورت تمایل با نیروی ۴۰ - ۳۰ هزار نفری در قارص آماده باشد. ... بدین ترتیب، آنها با هم متحد شده و سربازان دولت عالیہ [عثمانی] از یک سو و نیروهای خوانین مذکور از سوی دیگر به تفلیس حمله کرده و بر هم زدن اوضاع خان نشین تفلیس امکان پذیر می شود. (۱۲)

همچنین در نامه هائی که سلیمان پاشا والی چلدر، در سال ۱۱۹۸ق/ ۱۷۸۲ م. به اسلامبول فرستاد، اطلاعات زیر در باره قفقاز آمده است: "به نظر می رسد که قبل از این، روسیه در حوالی چرکس، مزدک - جائی که آنامور می نامند و از آنجا راهی به تفلیس ختم می شود - و نیز هراکلیوس [آراکلی] خان تفلیس و سولومان، خان آپچیق باش، نفوذی بر اهالی گرجستان دارند. راه آنامور مذکور، چون بهترین و مناسب ترین راهی است که از قفقاز به گرجستان منتهی می شود، از این رو، از یکی دو ماه قبل شمار بسیاری کارگر برای تعریض راه مشغول کار هستند. ... اطلاع حاصل شد که به محض پایان یافتن کار راهسازی، سربازان روسی به آسانی خواهند توانست به تفلیس برسند و سرانجام نیز وارد آنجا خواهند شد. آنچه مهم است، گزارش خان تفلیس می باشد که گفته است: تا زمانی که صلح بین روس و عثمانی به هم



هراکلیوس دوم

فصل بهار، آماده کردن تمام وسایل و مهمات خود و رسیدن و گردآمدن در محلی که آن را کوارا (kuvara) می نامند و در پنج منزلی تفلیس قرار دارد، می باشد. در حال حاضر، سی و پنج هزار سرباز ملعون تحت فرمان این ژنرال هستند که با توپ، مهمات و سایر جنگ افزار و لوازم آماده اند. ژنرال، تصمیم دارد که در فصل بهار به حرکت در آید. احتمال زیاد دارد که این حرکت، به سوی مرزهای عثمانی و خوانین آذربایجان باشد." (۱۵)

به هر حال روسها به طریقی که گفته شد، وارد تفلیس شدند و معاهده ای سیزده ماده ای با آراکلی خان امضا کردند. پس از امضای قرارداد، دولت عثمانی چون می دانست که روسیه در مقابل هر حادثه و اختلافی که در تفلیس بروز کند، در امور آنجا دخالت خواهد کرد، لذا در نهایت دقت وارد عمل شد. نکته قابل توجه دیگر اینکه، قبل از امضای معاهده،

نخورده است، سربازانی که از طریق آنامور به تفلیس خواهند آمد، به هیچ وجه به قلمرو شاهانه (عثمانی) تعرض نخواهند کرد؛ ولی نباید این گزارش و گفته های مکارانه و مزورانه وی را واقعی پنداشت و پذیرفت. بنا به گفته آنها، هدف اصلی این اردو، تصفیه [تسویه] برخی از حسابهای موجود با ایران و داغستان است." (۱۳)

از طرف دیگر احمد خان حاکم خوی، در نامه ای به زبان فارسی برای والی چلدر- که در سند پیوست به این مکاتبات اشاره شده - نوشته است: "آمدن روسها با مهمات و جنگ افزارهای لازم به تفلیس، سبب خشم و غضب زیادی علیه دشمنان دین در چرکستان شده است. دفع دشمنان دین از این منطقه، بر همه مسلمانان واجب است. زمانی که سیاست و نحوه عمل دولت عثمانی به طور قطعی مشخص گردید، در آن صورت، احمد خان نیز بنا به قرار و تصمیم دولت عثمانی عمل خواهد کرد." (۱۴)

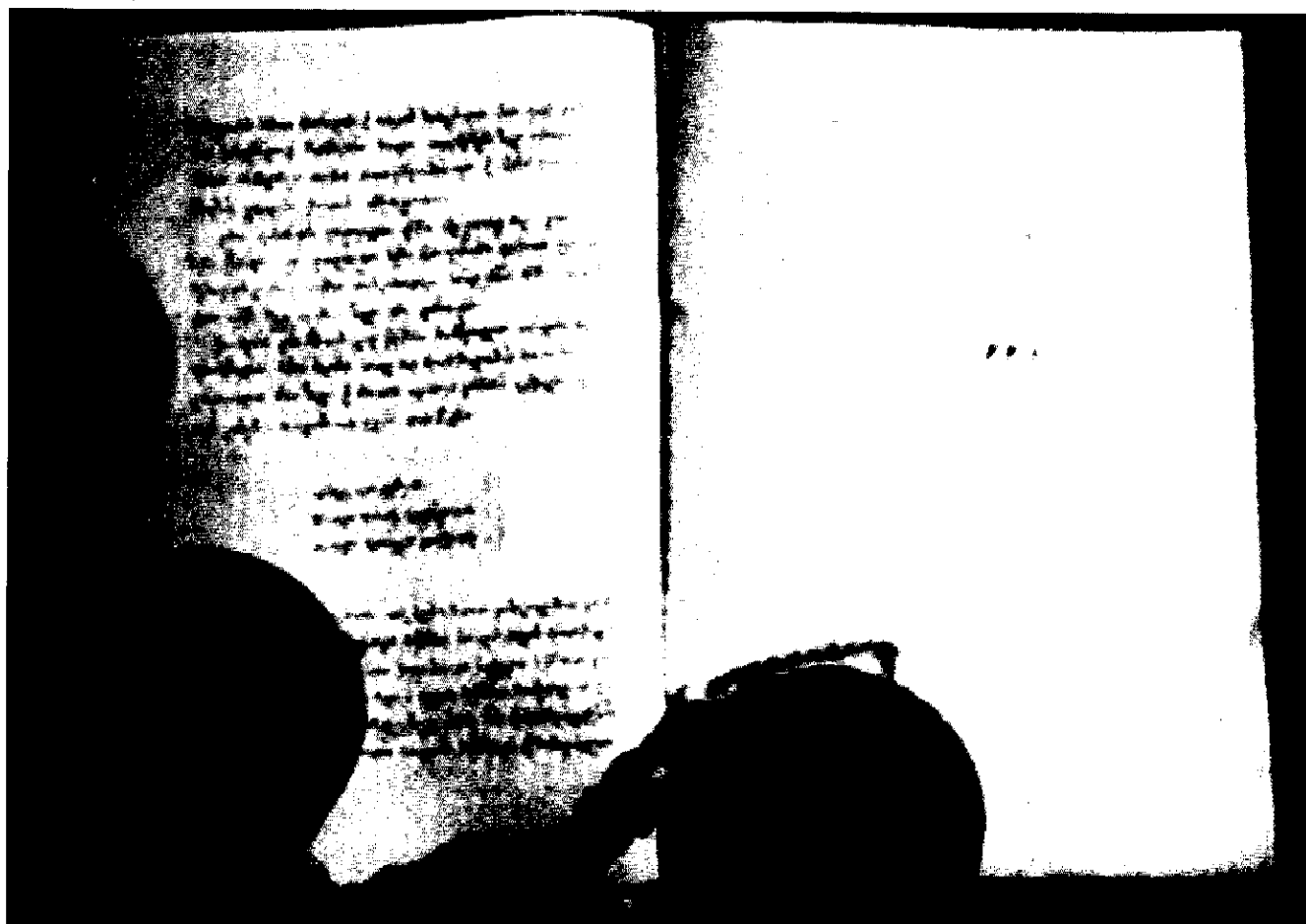
اهمیت دادن دولت عثمانی و خوانین منطقه به راهی که از طریق آنامور به تفلیس منتهی می شد، برای جلوگیری از ورود روسها به تفلیس بوده است؛ بنابراین تلاش می کردند مهار راههایی را که به این منطقه می رسید، در دست داشته باشند. از سوی دیگر، روسیه نیز ارتباط معنوی خود را با خوانین و ساکنان مسیحی گرجی، روز به روز گسترش می داد تا بتواند ضمن استقرار نیروهایش در منطقه، زمینه را برای تهاجمات بعدی به ایران و عثمانی هموار کند. مستند فعالیت های روسها در این زمان، گزارش یکی از جاسوسان عثمانی در ۱۱۹۷ق. / ۱۷۸۲م. در باره ورود سربازان روسیه به تفلیس است که اهداف آنها را این چنین تحلیل کرده است: "علت ورود سربازان روسیه به تفلیس در این زمان، برخلاف آنچه که می گویند با ایران و داغستان حسابهای داریم که باید تسویه شود، می باشد. این قبیل گفته ها، عادت مزورانه ایشان است. هدف اصلی آنها، فریب مسلمانان به تزویر و پیوند دادن مردم ایران و آذربایجان و نهایتاً وابسته کردن آنان به خود با سخنان شیرین و دلفریب، تا فرا رسیدن فصل زمستان است. هدف دیگر روسها در حال حاضر تا رسیدن

ترکان و لژگیها برای انجام عملیاتی مؤثر علیه خان تفلیس، مکانیبه و همفکری کردند، اما اقدام عملی و مؤثری صورت نگرفت. پس از امضای قرارداد، امرای گرجستان - که از اتحاد با روسیه نیرو گرفته بودند - آزادانه تر به فعالیت پرداختند. این موضوع همراه با ناراحتی عثمانیها و خوانین محلی از قرارداد، سبب بروز برخی حوادث گردید که از آن جمله تهاجم "آجارها" (۱۶) به گرجستان در ۱۱۹۸-۱۱۹۹ق. / ۱۷۸۳ - ۱۷۸۴ م. بود و البته نتیجه چندان بی همراهی نبود.

از دیگر سو، به نظر می‌رسید که لازم بوده خوانین آذربایجان و داغستان، از خطر جدی روسها و گرجیان علیه مسلمانان قفقاز، ترکان و ایرانیان آگاه می‌شدند. در این راستا پیش از همه، سلیمان پاشا والی چلدر، دست به کار شد و در نامه‌ای به امیران آذربایجان، "توجه آنان را به صداقت نسبت به دین و ایمان معطوف" داشت (۱۷). او، همچنین در گزارشی از نتیجه اقدامات خود به دربار عثمانی نوشته است: "بنا به پاسخی که خوانین مذکور به نامه من [داده‌اند] - که توسط خلیل افندی، یکی از روحانیون فرستاده بودم - آنها تا ابد به دولت عالی (عثمانی) صادق و وفادار خواهند ماند. همچنین از طرف ابراهیم خان (خان شوشی و قراباغ) و احمدخان (خان خوی)، افراد قابل اعتمادی پیش من آمدند و وسایلی که از قبل از جانب حضرت جهاندار (سلطان عثمان) فرستاده شده بود تا طی مراسمی به خوانین داده شود، توسط همان افراد قابل اعتماد، برای خانهای مذکور فرستاده شد." (۱۸) در ادامه، سلطان عثمانی با ارسال هدایا و فرمان، در صدد برآمد تا خوانین آذربایجان و داغستان را علیه روسها و گرجیهای مسیحی برانگیزد. یکی از این فرمانها، برای خدادادخان (حاکم تبریز) فرستاده شد. نکته شایان توجه در این فرمانها، پافشاری بر غیرت و حمیت دینی و تأکید بر لزوم همبستگی حاکمان مسلمان و ساکنان سرزمینهای اسلامی بود در برابر خطر ناشی از اتحاد جوامع نامسلمان، که سلطان عثمانی می‌کوشید در جایگاه رهبری مذهبی، برانگیزاننده آن احساس باشد. با این وجود، لژگیها (داغستانیها) به رهبری آمه‌خان، تنها مردمانی بودند که علیه

گرجیان وارد نبرد شدند؛ اما تهاجم آنها به تفلیس به علت نداشتن نیروی کافی برای تصرف گرجستان، زودگذر بود. دولت عثمانی در قبال عملیات لژگیها، فقط به راضی نگهداشتن آنان از طریق دادن هدایا بسنده کرد. علت اتخاذ چنین تصمیم ناپایداری، این بود که آنها بیش تر از خان تفلیس، از روسیه در هراس بودند که مبادا این مسئله را دستاویزی برای آغاز جنگ قرار دهد (۱۹). سیاست ناپایدار دولت عثمانی، مانع بروز جنگ در سال ۱۲۰۲ق. / ۱۷۸۷ م. میان دو کشور نشد و پایان آن، به انعقاد قرارداد "یاش" در سال ۱۷۹۲ انجامید و ظاهراً خروج نیروهای روسی را از گرجستان در پی داشت. (۲۰)

عثمانیها در اثر این جنگها (۱۷۸۷-۱۷۹۲)، خسته و فرسوده شدند. به رغم اغتشاشاتی که در آن زمان در ایران بروز کرده بود، حکومت وقت ایران، پیشروی در قفقاز را امکان‌پذیر می‌دید. براین باور، آقامحمدخان قاجار پس از پیروزی بر رقبای اصلی و برای مقابله با اندیشه و اقدامات جدائی طلبانه، به گرجستان لشکرکشی کرد. گرجیها از روسیه درخواست کمک کردند، اما تأخیر در ورود نیروهای روسی و عوامل دیگر، باعث موفقیت آقامحمدخان در تصرف تفلیس گردید؛ ولی در لشکرکشی دوم با کشته شدن شاه و دگرگونی اوضاع در کشور، شرایط به گونه‌ای برای ایرانیان تغییر کرد که بعد از آن، هرگز حضور موفق در منطقه به دست نیآوردند. چند سال بعد، به دنبال درخواست حاکم منطقه آچیق‌باش از روسیه در الحاق کامل گرجستان به آن کشور و از آنجا که روسها قصد ورود به قفقاز جنوبی را داشتند، عاقبت بر اساس اعلامیه شانزدهم فوریه ۱۸۰۱ م. / ۱۲۱۶ق.، تزار روس الحاق کامل آن منطقه را به روسیه اعلام کرد. گرچه برای تحقق عملی آن، روسها مجبور به پیکارهای زیادی شدند و سرانجام به دنبال جنگهای کریمه در سال ۱۸۵۶ و به موجب عهدنامه پاریس - که با دولت عثمانی منعقد کردند - با آزادی کامل، تمام منطقه را به تصرف درآوردند. (۲۱) در فاصله سالهای ۱۸۰۱ - ۱۸۵۶، دولت عثمانی در قفقاز جنوبی نقش درجه دومی ایفا کرد؛ چرا که اشغال مصر



تصویری از عهدنامه الحاق گرجستان به روسیه

و فرمان (۲۲) یاد شده است - در اواخر جمادی الآخر ۱۱۹۸ ق.، عبدالحمید دوم (۲۳)، سلطان عثمانی، خطاب به خدادادخان دنبلی (۲۴)، حاکم تبریز صادر کرد. همان طور که گفته شد، صدور این سند، از واکنشهای مهم دولت عثمانی در قبال قرارداد جدائی گرجستان از ایران بوده که در طی آن، به همه خوانین و حکام منطقه، از مقام رهبری مذهبی و سلطان امپراتوری عثمانی، دستور اکید به مقابله با اقدام روسها و گرجیها داده شده است. در باب اهمیت این سند، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- فقدان دولت مرکزی در ایران و بروز درگیریها در میان جانشینان کریمخان زند و فعالیت گروههای مختلف برای کسب قدرت، باعث شد تا توجه کافی ایران به حوادث

به دست نیروهای ناپلئون، موجب غفلت بیش تر دولتمردان عثمانی از قفقاز گردید.

از سوی دیگر، گرچه در ایران با حملات آقامحمدخان، بارقه امیدی برای بازپس گیری سرزمینهای جداشده به وجود آمد، اما با کشته شدن بنیانگذار قاجاریه و روی کارآمدن فتحعلی شاه، جنگهای طولانی ایران و روسیه ادامه یافت و در نهایت به عهدنامه های گلستان و ترکمنچای انجامید که پیامد آن، کشیده شدن مرزهای روسیه به رود ارس و جدائی کل قفقاز از ایران و عثمانی بود.

نکته ای چند در باره فرمان سلطان عثمانی:

این فرمان را - که در متن سند، از آن با عناوین توقیع، مثال

منطقه قفقاز و از جمله جدائی گرجستان معطوف نشود. به بیان دیگر، در ایران آن زمان، مرکز توانمندی برای واکنش در قبال آن رویداد تلخ وجود نداشته است. براین اساس، سلطان عثمانی در صدد برآمد تا در کنار سرزمینهای تابع امپراتوری، از حکام و خوانین ذینفوذ در مناطق هم مرز آن کشور و نزدیک به گرجستان نیز دعوت کند تا در اقدام جدی علیه تصمیم خان تفلیس، مشارکت نمایند. بنابراین، علاوه بر خدادادخان، برای خوانین شهرها و دیگر مناطق آذربایجان نیز چنین فرمانهایی ارسال شده بوده است.

۲- نکته مهم دیگر این فرمان، بی بردن به جایگاه و اهمیت دوچندان خوانین و حکام مناطق مختلف آذربایجان برای عثمانی بود که موجب شکل گیری مکاتبات مستقیم میان آنان گردیده و به مشاوره و تبادل افکار پرداخته اند.

۳- نکته دیگر در این میان، بی بردن به موقعیت احمدخان دنبلی (۲۵)، حاکم وقت خوی می باشد؛ به طوری که حتی نفوذ و شخصیت او بر حاکم تبریز برتری داشته است و سلطان عثمانی، دیگر خوانین آذربایجان را به همراهی و هماهنگی با او در اقدامات دعوت می کرده است.

۴- همان طور که پیش از این اشاره شد، بررسی متون مربوط به این رخداد تاریخی، نشان می دهد که اقدامات خوانین آذربایجان (حداقل در باره احمدخان حاکم خوی و خدادادخان حاکم تبریز) و هماهنگی با سلطان عثمانی در مقابله با خان تفلیس، در حد مکاتبه باقی ماند و منجر به نتایج عملی مشخصی نگردید؛ گرچه با افزایش قدرت آقامحمدخان قاجار و تلاش او در دستیابی بر پادشاهی ایران، خاندان دنبلی در آذربایجان با او همراه شدند و حتی در لشکرکشی به تفلیس، از هرگونه مساعدت دریغ نکردند و این مسئله، بعدها موجب تداوم حضور این خاندان در مقام بیگلربیگی تبریز و آذربایجان و افزایش قدرت آنها در منطقه تا پایان سلسله قاجار گردید. (۲۶)

۵- این فرمان، از جهتی دیگر یعنی جنبه مذهبی نیز، می تواند در روابط ایران و عثمانی مورد توجه قرار گیرد و آن، نمایش تعدیل در رفتار و گفتار سلاطین عثمانی در مقایسه

با دوره صفویه می باشد. با توجه به اینکه اختلافات مذهبی میان دو کشور، در زمانی نه چندان دور، تا نفی کامل طرف مقابل پیش می رفت، با گذر ایام چنان دستخوش دگرگونی شد که سلطان سنی مذهب عثمانی، حاکم شیعه مذهب تبریز را با خطاب برادر دینی، به حضور و مشارکت جمعی مسلمانان علیه تلاش جبهه مقابل، یعنی روسیه و خان تفلیس دعوت کرد، و این نکته را، شاید بتوان مصداق و نمادی از وحدت شیعه و سنی در مقابله با دشمن مشترک نامید و یاد کرد!

عنوان سند:

فرمان عبدالحمید سلطان عثمانی، به خدادادخان دنبلی، حاکم تبریز، و دعوت از او و دیگر حکام آذربایجان، برای مقابله با آراکلی خان حاکم تفلیس و معاهده او با روسها و تبعات ناشی از آن بر مسلمانان و سرزمینهای اسلامی (۱۱۹۸ق.).

[متن طغرای سلطان عثمانی:]

سلطان عبدالحمید خان بن احمد (۲۷)

[ترجمه متن سند] (۲۸)

جناب امارت مآب حکومت نصاب دولت انتساب سعادت اکتساب، ذوالقدرالاتم و الفخرالاسم، علم افزای خطه شهامت، یکه تاز عرصه جلادت، از مسند آرایان خوانین آذربایجان، بالفعل حاکم تبریز، خدادادخان - دامت معالیه بوصول توقیع رفیع همایون- بداند که:

کافه سکنه ایران و عموم قطان ممالک آذربایجان، به واسطه اتحاد دین و جهت جامعه اسلامی از ازمنه سابقه، هم ملت و همجوار خاندان مخلصدارکان سلطنت سنیه ام بوده و به تخصیص در ایام عدالت قوام شهریارانه ام، فزونی توجهات مکارم عنایات داورانه ام، در حق اهالی مذکوره، بالنسبه از زمان اجداد عظامم - انارالله براهینهم - بدیهی و به حسب غیرت دینیه و حمیت ملیه، صیانت و حراست آن نواحی از مکاید

که با عموم خوانین آذربایجان حسب الاقتضا، مخابره و نوشتجاتی را هم که با آنها نوشته شده بوده است، ابلاغ دارد. فی هذه الحالة، مراسلات شما و سایر خوانین در جواب تحریرات جناب مشارالیه، به وساطت سلیمان نام فرستاده او به دولت علیه ام واصل گردیده، مفهوم آنها و تقریرات شفاهیه سلیمان مرقوم برطبق وصایای آن جناب، کمابینگی قرین علم شاهانه ام شده، موجبات اظهار ثبات و متانت شما در اتحاد دولت علیه و غیرت اندیشی شما به مقتضای صلابت دینیه، مایه انبساط داورانه ام گردید.

نظر به مسلم بودن کمال دیانت و صداقت و مزید درایت و استقامت شما از میان خوانین آذربایجان، که همواره به مقتضای لمعان، آثار صلابت و غیرت در جبین مبین و ترصین مایه دیانت و متانت در ضمیر فتوت سمیر خود از جان و دل، به صرف تاب و توان در راه دین مبین و دولت علیه ابد قرین متصف بوده اید، پیوسته برسبیل محافظه شتون دین اسلام به مراسم مخابره با جناب والی مشارالیه و متصرف مومی الیه مشغول و نظر احتیاط را به هر جانب انداخته و آنی غافل نبوده و به حرکات منبغذانه [؟] اقدام داشته اید. به تصور اینکه از جانب آراکلی مسفور به حدود ممالک ایران و علی الخصوص بر حسب استماع به طرف ایروان و یا به ممالک محروسه نوعی دست درازی و سوء قصد ظاهر گردد، عموم وزرای عظام و امرا و حکام و سایر خدام سلطنت سنیّه و طوایف عسکریه - که در قرب و جوانب آن سرحدات متوقفند - مأمور می باشند که از هر جهت، چنانکه مذکور طبع همایون است، در معاونت و تقویت شما فرونگذارند، و در صورتی که آثار تعرض و تداخلی از طرف خان مرقوم و اتباع او به حدود و اراضی دولت علیه مشهود دارند، همگی، ظاهرأ و باطنأ، متفقاً و متحداً، غیرت دین را پیشنهاد نموده، دلیرانه به مدافعه خصم پردازند و تخطی و تجاوز اعدا را، به ممالک آذربایجان و حدود اراضی سلطنت سنیّه، مانع آیند.

اراده شاهانه ام به صدور این مثال لازم امثال تعلق پذیرفت و مصحوب [جای خالی در متن اصلی و بدون ذکر نام] ارسال گردید. اکنون که کافه مؤمنین و موحدین، مکلف به حمایت

بیضه اسلام می باشند، زمام همم و توجهات خسروانه، هم به تفقد حالت اهالی ایران عموماً، و خوانین آذربایجان خصوصاً، معطوف و نقدینه اقدام و اهتمام پادشاهانه، به وقایع ممالک اسلامیّه، مصروف افتاده و در این باب از جانب سنی الجوانب داورانه ام، قطعاً احتمال تجویز قصوری نخواهد رفت. اگر چه هیچ وقت از کفار خاکسار، معاندین دین و ملت، امنیت و اتحادی مأمول نبوده، ولی اگر به طریقی هم اظهار ملایمت و دوستی در نظر گیرند - معاذالله تعالی - بنابر مصلحتی است که متضمن اندراس دول اسلامیّه می باشد. در این صورت، چنانکه نباید فریفته دنیای فانی سریع الزوال بوده، در روز جزا از حضرت صاحب شفاعت علیه و اعلی از کی التحیه، خجّل و شرمسار شد، لازم است هر مؤمن و موحد، اعتلای کلمت الله را به ذمه خود واجب و متحتم دانسته، از بذل مساعی مرغوبه، به طوری که مأمول ضمیر الهام سمیر شاهانه است، مضایقه و کف ید ننمایند، و به ملاحظه اینکه جناب امارتآب احمد خان حاکم خوی - دامت معالیه - اسن و اقدم جمله خوانین آذربایجان و رابطه درون و علقه قلبی آنها هم نسبت به جناب مشارالیه در حد کمال و به مثابه سرکرده و سپهسالار در میان آنها می باشد، بدین طرز، فرمان همایون به افتخار او صادر و همچنین به سایر خوانین هم جداجدا، امثله مبارکه شرف سنوح [؟] پذیرفته، محض اطلاع خاطر صداقت مآثر شما از این معنی، اشاره می رود که انشالله تعالی، بر منوال محرر با همدیگر متفق الهمه و متحد الکلمه بوده و علی الدوام رشته مخابره و مراسله را با جناب والی چلدر و متصرف بایزید و سایر آنانی که اقتضای نماید، از دست نداده، به چگونگی و کیفیت حرکات و حالات آراکلی خان و اتباع او اطلاع حاصل نموده، بنای رفتار خود را به تیقظ و تبصر بگذارید و اگر از طرف خصم، علایم نوعی سوء قصد به حدود ممالک ایران ظاهر گردد، از وزرا و سایر مأمورینی که در سرحد روس می باشند، استعانه نماید که به اتفاق شما در دفع شر خصم و دقت در محافظت ممالک، قصوری نخواهند ورزید که در صورت ظهور حرکتی از طرف اعدا و تجاوز و تخطی آنها

به داخل آذربایجان یا حدود اراضی دولت علیه به هر حال با یکدیگر متظاهر و متفق شده و دلیرانه و مردانه به دفع صولت خصم، اقدام و مقابله نموده و اسباب طرد و منع آنها را تحصیل نمایند.

توفیق انجام این خدمت از همه و بالخاصه از شما - که به صفت دیانت و درایت موصوف و اظهار مایه ردیت و صداقت معروف هستید - مأمول و منتظر شه‌ریارانه‌ام می‌باشد که به شرط ایفای تعهد خود و تحصیل رضای خسروانه از صرف کل مکتب و ایثار نقدینه، معذرت [ا] کوتاهی نمایند؛ مقرر آنکه به وصول فرمان واجب‌الذعانم، امثال به مضمون اصابت مقرون آن را بر وجه مشروح و جهت همت و علامت شریفه را محل اعتماد بدانید. تحریر آفی او آخر شهر جمادی الآخر سنه ثمان و تسعین و ماه بعد الالف ۱۱۹۸.

پی‌نوشتها:

۱- گوگجه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۶-۱۷.

۲- MIGRELI...

۳- گوگجه، جمال، همان، صص ۲۸-۲۹.

۴- نوانی، عبدالحسین (دکتر)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج دوم، تهران: همدا، ۱۳۶۶، ص ۱۸.

۵- گوگجه، همان، صص ۴۱ و ۳۲۵.

۶- قرارداد غیرنجه و یا کابینار چای، نتیجه جنگهای روسیه و عثمانی در سالهای ۱۷۶۸-۱۷۷۴ و شکست عثمانی در این بیکارها بود که در ۲۱ ژوئیه ۱۷۷۴ میان دو کشور بسته شد. به موجب ماده سوم این معاهده، ابتدا استقلال کریمه به رسمیت شناخته شد و سپس تعداد زیادی از قبایل مسلمان ساکن منطقه از وابستگی به عثمانی بجز در مسائل مذهبی خارج شدند. (بنگرید به: جمال گوگجه، همان، صص ۴۸-۴۷).

۷- نوانی، همان، صص ۱۰ و ۱۸.

۸- آراکلی - که ایرانیان او را آراکلی می‌خواندند - فرزند تیمور از شاهزادگان باگراتونی بود که نادر شاه او را در سال ۱۷۴۴م. به حکومت کارتلی و فرزندش آراکلی را به حکومت کاختی منصوب کرد. او پیش از آن، در اردوی نادر و همراه با او جنگیده بود و پس از کشته شدن نادر، بر آن شد تا او را لاکر جستان را از دسترس مدعیان دور نگهدارد و ثانیاً در هرج و مرج و آشوب موجود، هر چه می‌تواند بر خاک گرجستان بیفزاید. پس از مرگ کریم خان زند و پیشرفت‌های نخستین آقامحمدخان، آراکلی احساس خطر کرد و به دنبال آن، در صدد جلب حمایت روسها برآمد و سرانجام به موجب قرارداد بیست و چهارم ژوئیه ۱۷۸۳ برابر با بیست و سوم شعبان ۱۱۹۷ق.، تقطیس را به تحت‌الحمایگی روسها وارد آورد. او عاقبت، در سن هشتاد و دو سالگی (۱۷۹۸م. ۱۲۱۲ق.) پس از پنجاه و دو سال پادشاهی درگذشت. (بنگرید به: حکومتهای محلی قفقاز در عصر قاجار، علی پور صفر، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷، صص ۱۷۴-۱۷۵)

۹- (بنگرید به: نوانی، همان، ص ۱۹) Guorgulevsk.

۱۰- گوگجه، جمال، همان، صص ۹۷-۹۸.

۱۱- آرشو نخست وزیری ترکیه، سند شماره C-۲۲۴، به نقل از: جمال گوگجه، همان، ص ۱۰۰.

۱۲- همان.

۱۳- همان، ص ۱۰۱.

۱۵- همان، ص ۱۰۳.

۱۶- اهالی آجار (آجاری) در ایالت چلدیر عثمانی ساکن بودند.

۱۷- گوگجه، جمال، همان، ص ۱۰۵.

۱۹- همان، صص ۱۰۶-۱۱۱.

۲۰- همان، ص ۱۱۱.

۲۱- امیر احمدیان، بهرام، گرجستان در گذر تاریخ، تهران: شیراز، ۱۳۸۳، صص ۹۶ و ۱۰۲.

۲۲- در تداول دیوانی، اصطلاح توفیق، در مواردی مانند دستخط و فرمانهای کتبی پادشاهان که جنبه عتاب، خشونت و قهر داشته و نیز رسم کردن طغرای سلطان بر فرمان به کار می‌رفت و پایه علامت، امضا و نقش مخصوصی که بر فرامین و مکاتیب رسمی می‌گذاشتند، گفته می‌شد.

مثال، نوعی از سلطاننات است که آن را در فرهنگها و کتابهای لغت، مترادف با فرمان و حکم و به معنی کلی آنها ذکر کرده‌اند. نادره صفوی، اصطلاح مثال آنچنان کلیت و تعمیم یافته بود که به همه دستورات شاه که از دیوان صادر می‌شد، اطلاق می‌گردیده است. در دوره صفوی، به هر آنچه از دفتر موقوفات در باره امور حقوقی، قضائی و یا موقوفات صادر می‌شد، مثال می‌گفتند.

کلمه فرمان به مفهوم کلی و لغوی، به دستور و حکم و امر پادشاه گفته می‌شد. این کلمه، در همه ادوار به کار رفته و به دیوانیاتی که حاکی از اوامر و دستورات و مصوبات پادشاهان بوده و به مهر و طغرای آنها می‌رسیده، اطلاق می‌شده است. (بنگرید به: جهانگیر قائم مقامی، مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، صص ۸-۴۴ و ۵۰-۵۶ و ۱۶۸-۱۷۸).

۲۳- عبدالحمید دوم (۱۱۳۷-۱۲۰۳ق.)، فرزند سلطان احمد سوم و برادر و جانشین مصطفی سوم بود، و از ۱۱۸۷ تا ۱۲۰۳ق. ۱۷۷۴-۱۷۸۹م. بر امپراتوری عثمانی حکومت کرد. مغارن به سلطنت رسیدن او، عثمانی و روسیه در جنگ بودند (۱۷۶۸-۱۷۷۴) که در نهایت، به پیمان کوچک قینار جه منجر شد. این پیمان، نفوذ روسها را در قفقاز افزایش داد. اگر چه سلطان عبدالحمید فرمانروایی مقتدر نبود، اما مراد نیکخواه بود که به وزرای خود اختیارات وسیعی داد و در زمان او، کتابخانه ها و مدارس زیادی تأسیس گردید. (بنگرید به: غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۱۶۶۶)

۲۴- خداداد خان فرزند نجفقلی خان دنبلی، بیگلربیگی تبریز بوده است. بر طبق نوشته نادر میرزاد کتاب تاریخ دارالسلطنه تبریز، پدر او تا به سال ۱۱۹۹ق. - که در گرمابه جهان بگذشت و راه ملک دگر گرفت - بر تبریز حکومت کرد و پس از او، فرزندش خداداد خان به جای پدر بیگلربیگی شد. قطعاً تاریخی که نادر میرزا از شروع حکومت خداداد خان ذکر کرده، صحیح نیست؛ چرا که او لا سندی منتسب به فرمان سلطان عثمانی - که برای حاکم تبریز نوشته شده است - تاریخ ۱۱۹۸ق. را دارد و ثانیاً بررسی اسناد به جامانده از این خاندان در آرشو ملی ایران، نشان می‌دهد که نجفقلی خان تا سال ۱۲۹۶ق. زنده بوده و پس از آن مکاتبات موجود بویژه از سال ۱۱۹۷ق. به خداداد خان مربوط می‌شود. (بنگرید به: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰ و نیز بنگرید به: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد مربوط به خاندان دنبلی)

۲۵- احمد خان، فرزند مرتضی قلی خان دنبلی بوده است. بر طبق نوشته تاریخ دارالسلطنه تبریز، او بزرگ شمس القلاده دودمان دنبلی است؛ حشمتی بزرگ دانش و طوایف اگر اد تابع او بودند؛ خوی، سلماس، مرند و تبریز و گاهی ولایت قرابچه داغ نیز تابع او بودند. هر ساله مبلغ دوازده هزار تومان رایج آن روز گار به عنوان خراج به دیوان کریم خان همی داد و چند تن از اقوام او در شیراز به عنوان نو ا اگر و گان بودند. او، لقب خانی و حکومت خوی را در سال ۱۱۷۶ق. از کریم خان زند دریافت کرده بود. احمد خان پس از درگذشت برادرش نجف قلی خان - که بیگلربیگی تبریز بود - خداداد خان برادرزاده خود را به جای پدر نشانند، اما اندکی بعد خداداد خان بر او یغی شد و احمد خان مجبور به لشکر کشی به تبریز گردید. در نهایت احمد خان، در روز یکشنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۲۰۰ق. به دست برادرزادگان خود به قتل رسید. (بنگرید به: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، همان، صص ۲۱۲-۲۱۵)

۲۶- جهت آگاهی بیش تر از موقعیت و نفوذ این خاندان در آذربایجان، مجموعه بسیار غنی اسناد مربوط به خاندان دنبلی در آرشو ملی ایران مناسب خواهد بود.

۲۷- سلطان احمد سوم (۱۰۸۴-۱۱۴۹ق. ۱۶۷۳-۱۷۳۶م.) بیست و سومین سلطان عثمانی و پسر سلطان محمد چهارم و جانشین سلطان مصطفی دوم بوده است.

۲۸- این سند، در سال ۱۱۹۰ق. به زبان فارسی ترجمه شده است و همراه با اصل فرمان، به شماره ۱۱۲۹۰/۲۹۶ و محل در آرشو ۲۲۷ج آرا، و شماره میکروفیلم ۰۰۳۳۰۰۵۳ در سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود.